

## بخش از مشخصات یک نظام و اداره که افغانستان به آن نیاز دارد!

یکی از بخش اساسی بحث های سیاسی در مورد افغانستان، بحث روی جریان ده سال گذشته و آینده افغانستان، مسأله دولت و دولنداری است که این مسأله یکی از مواد اجندای کنفرانس دوم بئن نیز میباشد. اینکه چه نوع اشخاص و چه نوع نظام و حاکمیت میتواند مردم افغانستان، جامعه جهانی، منطقه و امر صلح را ازین منجلاب تباہ کن که دارد افغانستان و منطقه به آن مبدل شده اند، برهاند، بحث است جدی و قابل توجه اساسی.

عده از مبصرین سیاسی و محققین دولنداری یکی از عوامل شکست مفتضح ایالات متحده امریکا را در جنگ ویتنام در قرن گذشته درین میبینند که دولت ویتنام که متحد و طرفدار ایالات متحده امریکا آن وقت بود، یک دولت بی کفایت و غیر مشروع بود که با وجود حضور اردوی نیم میلیونی امریکا، نه توانست از مساعدت های مادی و معنوی وسیع آنوقت آمریکایی استفاده مؤثر ببرد که در نتیجه آن این نظام و حاکمیت ویتنام آنوقت و پالیسی دولت ایالات متحده امریکا درین جنگ به شکست تاریخی انجامید و سبب تراژیدی های بس عظیم، غم انگیز در تاریخ بشریت شد.

باوجود اینکه شرایط امروزی تاحدی متفاوت است و افغانستان هم ویتنام نیست اما باید از تاریخ درس گرفت. بلی همان درس ها و تجاربیکه معمولاً انسانها در تفاوت از دیگر حیوانات از همچو حالات از همدیگر بدست می آورند و میآموزند.

درین راستا خواستم بخشی از دیدگاه های خویش را بر بعضی جوانب از بحث دولت و دولنداری خوب که بحث بس طویل و عریض است با شما شریک سازم.

مطابق به ترند ها و روش های امروزی دولنداری، همان دولت و نظام بهترین نظام و حاکمیت است که مختصر، مشروع، باکفایت و ساحة فعالیت اش چنان محدود باشد که تحت نظر قانون زمینه ها و بستر های لازم را ایجاد و کار هدفمند را به نحوی سازمان دهی کند که بخش عمده اقتصاد در سکتور خصوصی متمرکز و دولت برای ایجاد وضع مناسب بستر های لازم حقوقی را تصویب و روی کار بدارد. پیاده کردن انستیتوت های قبول شده دیموکراسی به نحو و مفهوم درست و دقیق آن و تحت نظر قانون و به این ترتیب دولت و حاکمیت مشروع را ایجاد کردن که به سبب مشروع بودن آن فاصله بین مردم و دولت کم و حلقات وسطی اداره به تدریج از بین برداشته شوند، مطالب اند که باید به آن جدا توجه و اهتمام صورت گیرد، در غیر آن دیموکراسی در اکثر موارد روپوش ثقلب کاری ها خواهد بود و کاری از دست اش ساخته نه خواهد شد. درحالت کشور ما بر علاوه دیگر اجرات و تدابیر راستین با فهم درست از دیموکراسی، بکار گیری اقتصاد مختلط به حیث وسیله برای رسیدن به اقتصاد بازار آزاد تعریف شده قرن بیست یک ضرورت جدی نیز پنداشته میشود. عدم موجودیت شرایط رقابت آزاد، حاکمیت مافیایی و موجودیت حاکمیت انحصاری بر بخش از سکتور های اقتصادی در کشور، عدم موجودیت و یا عدم فعال بودن مراجع دفاع از مستهلکین، همه و همه دست به دست هم داده و وضع را در کشور ما در موارد زیادی غیر قابل تحمل ساخته است. وضع که نفع جدی حلقات معین مسلط خارجی در کشور ما و خدمتگاران داخلی شان است.

با در نظر داشت افاده های فوق به صورت مختصر و تلگرافی در شرایط ما به لغوی تدریجی حلقات اداری ولایتی، تشدید و وسعت دادن صلاحیت های واحد های اداری پایینی مانند صلاحیت های واحد های اداری ولسوالی و علاقه داری تأکید میدارم.

در نظر داشت افاده های فوق به صورت مختصر و تلگرافی در شرایط ما به ایجاد سیستم دولنداری که منجر به ایجاد قوای سه گانه دولتی به صورت متوازن شود و در آن در پهلوی رئیس جمهوری، حکومت توسط صدراعظم از حزب برنده انتخابات بهترین دولنداری مناسب برای کشور ما خواهد بود و است. در قانون اساس موجود توازن قوای سه گانه به نفع قوه اجرائیه بر هم خورده.

با استفاده از تخنیک مدرن مواصلاتی و ارتباطی، لغوی تدریجی حلقات اداری ولایتی، تشدید و وسعت دادن صلاحیت های واحد های اداری پایینی به مفهوم وسعت دادن صلاحیت های واحد های اداری ولسوالی و علاقه داری، تأکید میدارم.

اجرای عملی این نسخه ها و تدابیر، ایجاب تغییر قانون اساسی را مینماید که پارلمان امروزی و حاکمیت فعلی را از اجرای آن عاجز میدانم.

اما بحث مرکزی من درین مقطع ودرین نوشته این است که چه اشخاص و افراد و از کدام مجاری میتوانند با گرفتن قدرت سیاسی در افغانستان، مرهمی به این زخمهای بس عمیق مردم ما گذاشته و یا خواهند توانست؟ کی و کدام مرجع مشکل افغانستان، امر صلح و مشکل جامعه جهانی را درین عرصه حل کرده خواهد توانست؟

چنانچه گفته آمدیم عده از متفکرین خیر اندیش بدون در نظر داشت جوانب عملی قضایا، بیشتر به شکل کتابی، تیوریکی و انتزاعی مسایل را چنان مطرح میکنند که قدرت سیاسی باید به افراد صادق، خیر خواه، دارای سوابق خوب، بیطرف، مسلکی، فنی، تخنوکرات، و مدبر سپرده شده تا با غم خوری، درایت و کاردانی، مردم افغانستان و جامعه جهانی را ازین تراژیدی و منجلا ب تباہ کن در افغانستان و منطقه، رهایی بخشند.

به فهم و محاسبات من این آرزو ها و خیالات نیک در عمل غیر دقیق و یک خواست و خیال نیک محض است که عملاً کار را به جای رسانیده نه خواهد توانست.

درین راستا افاده های معین مبنی بر به قدرت رساندن سیاسی افراد خیرخواه، خیر اندیش، پاک، مسلکی و..... به صورت طبیعی و تحت الذهن توسط منابع خارجی، مانند کنفرانس بن اول ویا حالا مانند توقع ایجاد گر یک حاکمیت مشروع نه خواهد بود و بالطبع توانایی اجرای وظایف و اتوریته لازم سیاسی را نه خواهد داشت. در عمل دیدیم که چنین حاکمیت ایجاد شده توسط منابع خارجی، مشروع نه خواهد بود و حاکمیت غیر مشروع توان اجرای وظایف را نه خواهد داشت و نه دارد. به این ترتیب تأکید بر به قدرت رساندن افراد بی طرف و دارای سوابق خوب، مسلکی توسط منابع خارجی یک خواست و توقع بوده که یک خیال و آرزوی انتزاعی و غیر عملی باقی میماند. افاده های مشابه عده از مبصرین را که خود به عمق آن توجه نمی کنند عملاً به همین مفهوم میدانم. در غیر آن غیر عملی است. به فهم و شناخت من بی طرفی وجود ندارد و هر کس طرفی دارد. آنکه نزد یکی سوابق خوب دارد برای آن دیگری سوابق خوب ندارد و برعکس. قهرمان شیر غوران یکی رویای دیگری است و رویای آن دیگری شیر غوران دیگر. خدمتگار یکی خاین دیگر و خاین دیگری قهرمان آن دیگر است.

به قدرت رساندن فرد مسلکی باز هم تحت الذهن عملاً قبول این است که مرجع خارجی باید چنین کار را بکند. حاکمیت بوجود آمده به این ترتیب، قسم و نوع یک حاکمیت غیر مشروع بوده و این به اصطلاح دانشمند، مسلکی و اکادمیک به قدرت رسیده توسط مراجع غیر مشروع سبب ایجاد و به میان آمدن حاکمیت های ناتوان، تجرید شده و منزوی از مردم میگردند.

افکار و تأکیدات مبنی بر مراعات ملحوظات دینی و قومی درین به قدرت رسانیدن، نیز به علت به قدرت رسانی از جانب مراجع خارجی غیر مشروع، تأکیدات مصنوعی و غیر ضروری میباشند. در صورتیکه به ملت حق و امکان انتخاب آزاد داده شود ضرورت به تأکید فوق نیست که باید در قانون تذکر داده شود. پرنده را از قفس آزاد کن و حاجت نیست تا بال زدن و پرواز را بوی آموخت. در همچو شرایط آزاد و دادن حق انتخاب به ملت افکار تأکید و عدم تأکید به دولت سیکولار هم در جامعه افغانی غیر موجه میافتد. علت آن هم واضح است. اگر دولت و حاکمیت ایجاد شده توسط مردم و برای خدمت به آرمانهای مردم، در خدمت همان ارزشهای خواهد بود که مردم آنرا ارزش تلقی میکنند. مردم افغانستان مسلمان و ترکیب طبیعی شان معلوم است، که درین صورت ملت ما انتخاب خویش را دارند و ضرورت به این تأکیدات را ندارند. این تأکیدات قومی و دینی زمانی پُر رنگ و با جدیت مطرح میشوند که ایجاد حاکمیت ها از مراجع غیر مشروع و خارج از اراده ملت توسط کنفرانس ها و نشست های غیر مشروع برای ایجاد همچو حاکمیت های مطرح و تدویر مییابند.

به این اساس در نظام های نورمال و مردمی حاکمیت توسط مردم، برای مردم و خدمت ارزشهای مردمی ایجاد میشوند که این حاکمیت ها باز در عمل توانایی اجرای وظایف سپرده شده و حل پرابلمهای مطرح را دارند.

در نظام های نورمال مردمی پُست های دولتی به پُست های سیاسی و پُست مسلکی تقسیم شده که پُست های سیاسی به اساس نتایج انتخابات و پُست های مسلکی به اساس فهم و دانش مسلکی و در مطابعت قوانین نافذ کشور صورت میگیرد. فرد مسلکی مانند سرمایه کشور، تحت نظر و رعایت قانون از فهم و دانش مسلکی خویش در اجرای وظایف محوله بدون در نظر داشت تغییرات سیاسی در کشور، فعالیت میکند و دانش مسلکی خویش در خدمت جامعه قرار میدهد.

برای تکمیل بحث بجاست که بگویم و تأکید کنم خوشا بر حال ملت که زمینه این را داشته باشد که متخصصین مسلکی از مشروعیت و اتوریته سیاسی نیز برخوردار گردند. اما برای این هدف و نهادینه کردن دموکراسی باید کار دوامدار سیاسی و مساعی بین المللی تحت نظر قانون صورت بگیرد. مراجع داخلی و خارجی باید درین راستا و تحقق این پروسه کار طویل المدت و حوصله مند را ایجاب میکنند.

لذا بدون مراعات باریکی های فوق یکسره به حاکمیت تخنوکرات ها، بیطرفها و مردمان خوب و .... تأکید کردن و آن هم از طریق مجاری غیر مشروع و خارج از اراده مردم، برداشت دقیق از مسأله نیست. دولت و حاکمیت تشکیل شده به این تأکید یکجانبه بر فنی بودن و مسلکی بودن در پُست سیاسی سبب تجرید حاکمیت خواهد بود و غیر عملی است.

دقیقا به اثر عوامل خارج از اراده مردم مستضعف ما بخش از سیاست مداران و سیاست مداران سطحی نگر، دارند که به ملت مابه دیده تردید نگر بسته و تصور میکنند که مردم ما توانایی ایجاد رهبری سالم و سیستم مناسب سیاسی را برای خویش ندارند. در حالیکه واقعیت چیزی دیگری است.

مسلم این است که حد اقل درین سه دهه اخیر مردم ما قربانی داده اند و از برکت قربانی شان دیگران بهره برده اند. با تأسف هر زمانیکه برای ملت ما فرصت های خوب برای رهایی، رفاه و سعادت و تأمین صلح در کشور مهیا شده - عده از افراد فتنه گر و چالاک، تاجران سیاسی و قومی و نوکران دشمنان مردم افغانستان همه این فرصت های طلایی را به هدر داده اند. عده هم با نداشتن فهم لازم از مسایل برای این حالت بد خواسته و ناخواسته مساعدت نموده اند. ما به این باوریم که بدون توجه به عوامل فوق و برطرف کردن این موانع و فهم نادرست از مسایل در کشور به موفقیت نایل نه خواهیم شد.

به این ترتیب فهم نادرست از بخشی از مسایل و از جمله سیاست کدوری غلط و بخش از عوامل دیگر منجر به حالت رقت بار در کشور ما شده که بدون از بین بردن این عوامل به مشکل این عوارض و حالت منفی را از بین خواهد برد. مسلم این است که بخش از این عوامل را مرتکبین و متخلفین دارای کرسی های بلند و سیاسی کشور و خارجی ها دیدخل در مسایل افغانستان به خوبی میدانند اما شفافیت و برطرف کردن آن به نفع شان نبوده و علاقمند برطرف کردن آن نیز نیستند.

من به این باورم که در صورت عزم راسخ، داشتن قاطعیت، جسارت لازم سیاسی و دست قوی حاکمیت قانون، کار وسیع توضیحی و تنویری، بخاطر برطرف کردن این نسخه های نادرست و موانع پیشرفت و صلح - با یک نیک نگری و نیک اندیشی راه های عملی بیشتر را برای نایل شدن و رفتن به راه درست و برحق، مساعدت کرده میتوانیم.

پایان